

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۱۴ می ۲۰۲۲



یونس نگاه

سرکوبگران سرکوب خواهند شد

در اوایل دوره کرزی محصل بودیم. صنف ما بسیار پر نفوس بود. تعداد زیاد همصنفی‌ها از سنگر آمده بودند. کسانی با تفنگچه زیر بغل به صنف می‌آمدند. یگان نفر فقط در روز امتحان دیده می‌شدند. اما اکثریت آن جوانان متوجه درس خود، متین و دوست‌داشتنی بودند.

ما یک انجمن محصلان ساخته بودیم. انجمن ما رنگ و برنامه قومی نداشت. روزی یک تن از بدخویان صنف مرا در راه ایستاد کرده گفت: یونس با فلانی‌ها نگرده! آن مردم با ما فارسی‌زبان‌ها دشمنی تاریخی دارند و شما نباید با آنان دوست باشید. من چیزهایی از موضع خود گفتم. خوشش نیامده گفت ببین اگر ضرورت شود شما واری آدم‌ها را زنده زنده می‌خوریم. من جدی نگرفتم و راه خود را گرفته رفتم.

چند روز بعد ساعت تقریب بود، پیش صنف پهلویی خاکبادک و غالمغال به پا شد. رفتیم که تعدادی از جوانان از سنگر آمده که برخی از آنان همصنفی ما بودند یک جوان ورزش‌کار را که هم‌قومی شان نبود وسط انداخته لگد و مشت‌باران می‌کنند. گفتند آن جوان هیکل قوی داشت، آمده بودند که خردش کنند.

در همان نزدیکی صنف ما یک آدم "بدقار" دیگر از قوم هزاره بود. او یک پایش را در جنگ‌های کابل از دست داده بود و هنوز احساس پهلوانی می‌کرد. روزی دیدیم در وسط پوهنتون غجومک است. همان گروهی که وظیفه خرد کردن دیگران را داشت، با او درگیر شده بود. چند چاقو به سرین او که عصا به دست می‌گشت زده رفتند. او در حالی که از تنش خون جاری بود دشنام می‌داد و با عصایش این طرف و آن طرف خیز می‌زد.

اوج این زدن‌ها و گفتن‌ها زمانی بود که یک جوان غوربندی را که قد رسا، تن و توش زیبا و موهای بلند داشت پیش صنفش با پیچی کشتند. او یگانه فرزند خانواده‌اش بود. آدم آرام و بی‌غرض بود. فقط طبیعت به او تن قوی و موهای زیبا داده بود. آن باند از او خواسته بودند که موهایش را کم کند و مثل پهلوان این‌طرف و آن‌طرف نگرده. او قبول نکرده

بود. روزی به صنف او رفته در ساعت درسی بیرون خواسته بودند تا موهایش را قیچی کنند. آن جوان مقاومت کرده بود. باندی که خرد کردن دیگران را وظیفه می‌پنداشت با قیچی او را در پیش صنف کشته بودند. قاتل او محاکمه نشد. هم‌دستان قاتل نیز بعد از تحصیل در چوکی‌های کلان وظیفه یافتند. یکی از آن آدم‌های بدخوی و زورگو، پسان وزیر شد.

آنان اقلیت کوچکی بودند که شعار قومی سر می‌دادند و به ظاهر از آدرس تاجیک و پنجشیری دیگران را سرکوب می‌کردند. اما در پوهنتون کابل زندگی اکثریت محصلان با دوستی و آرامش سپری می‌شد. ما دوستان عزیز پنجشیری داشتیم. از میان جوانانی که از سنگر آمده بودند آدم‌های محترم، درس‌خوان و وطن‌دوست بسیار داشتیم. باهم دوست بودیم و از آن باند نفرت می‌کردیم.

فضاء و روان حاکم در محیط تحصیل را اما آن باند کوچک دشمن‌خو رنگ می‌زدند. همه‌جا نام و کردار آن جاهلان سر زبان‌ها بود. تعدادی کینه آنان را به دل می‌پختند و تعدادی حتی مثل آنان پلان قومی گرفته منتظر فرصت می‌نشستند تا پور خود را بگیرند. اما اکثریت به آینده و زندگی مسالمت‌آمیز امیدوار بودند. ما تا آخر به باندهای قومی تن ندادیم، از طریق انجمن خود نشریه چاپ می‌کردیم، سخنرانی می‌کردیم، برای اصلاحات تلاش می‌ورزیدیم.

در یکی از همان روزهای پر تنشج در ادیتوریم نزدیک پوهنخی حقوق محفلی برگزار کردیم که در آن از مسؤلیت‌های سیاسی پیش روی محصلان گفتیم و این که چرا نباید در برابر سرنوشت جمعی خود بی‌تفاوت باشند. از کمبودهای نصاب و رفتار استادان انتقاد کردیم. در پایان نمایشنامه بازی کردیم، موسیقی نواختیم، رقص و اتن کردیم. بلی اتن کردیم. در آن روزها اتن در چشم آن باند زورگو کار عقب‌مانده بود اما ما تاجیک، هزاره، ازبیک، پشه‌ای، نورستانی، بلوچ و پشتون کنار هم روی استیج اتن کردیم.

روش کار و مبارزه ما چون پروژه نمی‌شد، رواج نیافت و در زمینی که به انحصار تیکه‌داران و باندها بود از رشد باز ماند. ما نتوانستیم جریان بزرگی را در کشور راه اندازیم، چون دالر و چوکی و رسانه جامعه را به سمت دیگر می‌کشید. اما گذشت زمان ثابت کرد که سیاست سرکوب ناکام است. هرکه امروز به خرد کردن دیگران تلاش ورزد، فردا گرفتار ضربات خردکننده می‌شود. کشور را با خرد کردن و تحقیر یکدیگر صاحب شده نمی‌توانیم. راه درست، گذشتن از مرزهای قومی، سمتی و نژادی است. باید باهم اتن کنیم، قرصک کنیم، دمبوره بنوازیم، بزکشی کنیم، کشتی بگیریم، کار و رقابت سالم کنیم.

از سرنوشت آن جوان خوش‌قامت بی‌غرض که به خاطر موهایش با قیچی در پیش صنف کشته شد بیاموزیم. سراسر افغانستان پر از افرادی چون اوست که حتی حاضرند برای موی خود تا پای جان ایستاد شوند. هیچ نیروئی نمی‌تواند همه قامت‌های ایستاده درین سرزمین را خم کند. اگر با دره به‌جان مردم بیفتید روزی لت خواهید خورد، اگر با تفنگ به کشتن شان کمر بندید شکست خورده و شاید کشته شوید. طالبان با این روش در برابر این همه قامت ایستاده به زانو خواهد افتاد. اما سؤال اصلی این است که آیا ما ملت می‌توانیم به‌پا خیزیم و به راه کار، تحصیل، آزادی و رفاه گام برداریم؟ آیا همت کافی برای ترک عقده‌ها، کلیشه‌ها و اعتیادهای خود را داریم؟